

## زن‌کشی در جامعه ایران؛ ناکارآمدی

### سیاست کیفری یا غیرت دینی

(بررسی نقادانه دیدگاه‌های موافق و مخالف)

مهدی طاهری<sup>۱</sup>

#### چکیده

زن‌کشی اصطلاحی است که در خصوص به قتل رسیدن زنان توسط همسرانشان با انگیزه مبتنی بر دفاع از ناموس اطلاق می‌شود. این دسته از جرائم در هر جامعه‌ای ممکن است وجود داشته باشد؛ اما میزان فراوانی، نوعیت و انگیزه‌ها و عوامل آن در جوامع مختلف متفاوت است. طی سال‌های اخیر زن‌کشی در جامعه ایران نیز شیوع یافته و این موضوع از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و واکنش‌های متعددی داشته است. هدف این مقاله بررسی نقادانه موضوع زن‌کشی و بررسی همین واکنش‌ها با استفاده از روش تحقیق تحلیلی و توصیفی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در یک نگاه کلی این واکنش‌ها به دودسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول این نوع قتل‌ها را ناشی از ناکارآمدی سیاست کیفری ایران دانسته و دلیل آن را وارد کردن احکام فقهی به قانون عمومی دانسته‌اند. دسته دوم اما این نوع قتل‌ها را ناشی از غیرت دینی می‌دانند و قاتل و مقتول را در جایگاه یکسان قرار داده، هرکدام از آن‌ها را مظلوم قلمداد کرده‌اند. در مقام مقایسه این دو دیدگاه می‌توان گفت، نظر گروه نخست با اینکه در برخی موارد مصیب به حقیقت است؛ اما نمی‌توان آن را دلیل قطعی شیوع جرم زن‌کشی دانست. درحالی‌که دیدگاه دوم نه تنها مبنای عقلانی ندارد، بلکه با خیلی از شرایط فقهی و قانونی قتل در فراش نیز سازگار نیست. علاوه بر اینکه مرتکبان این دسته از جرائم در هنگام ارتکاب قتل، توجهی به بُعد دینی و مذهبی آن نداشته‌اند تا بتوان از آن تحت عنوان غیرت دینی دفاع کرد.

**کلیدواژه‌ها:** زن‌کشی، قتل در فراش، مهدورالدم، سیاست کیفری، غیرت دینی، جامعه ایران

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران و مدرس مدرسه علمیه جعفریه، هرات، افغانستان

## مقدمه

زن‌کشی اصطلاحی است که در خصوص به قتل رسیدن زنان توسط همسرانشان با انگیزه‌های مبتنی بر دفاع از ناموس و مسائلی ناموسی اطلاق می‌شود. این مسئله ممکن است در همه جوامع کم‌وبیش وجود داشته باشد؛ اما در جوامع سنتی، مذهبی و تک‌ساختی گسترده‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در این‌گونه جوامع آنچه نظم و ساختار جامعه را حفظ می‌کند سنت‌ها، باورها و تفکرات مبتنی بر حمایت از ثبات نظام خانواده است. (دلاور و کوهزادیان، ۱۳۹۸: ۷۶) لذا هر امری که منجر به تضعیف این نظم و ثبات شود، مذموم و با واکنش تند وجدان جمعی مواجه می‌شود. نکته‌ای که در خصوص این دسته از قتل‌ها حائز اهمیت به نظر می‌رسد، این است که قاتل معمولاً خود را معرفی می‌کند و خانواده مقتول نیز نه تنها او را مجازات نمی‌کند، بلکه گاهی قاتل در انجام قتل محق نیز قلمداد می‌شود. (عشایری و عجمی، ۱۳۹۴: ۳۱)

در جامعه ایران مسئله همسرکشی و به‌صورت خاص زن‌کشی، بحث جدیدی نیست، بلکه سابقه طولانی دارد؛ اما آنچه آمار اولیه و اخبار منتشر شده نشان می‌دهد، طی چند سال اخیر این نوع قتل‌ها گسترش بیشتری یافته است. به‌گونه‌ای که نه تنها مسئولین امر را بلکه افکار عمومی را نیز متوجه خود ساخته است. فرار از منزل، ارتباط نامشروع، ازدواج اجباری و سوءظن از شایع‌ترین دلایل ارتکاب جرم زن‌کشی محسوب می‌شود. (آقایی کوهی، ۱۳۹۱: ۶) قتل‌های ناموسی در همه نقاط ایران اتفاق می‌افتد؛ اما بر اساس آمار پلیس در برخی مناطق شیوع بیشتری دارد. برای مثال در بین سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۵، در استان خوزستان ۳۹/۱ درصد، در کرمانشاه ۴۸/۴۵ درصد و در ایلام ۴۰ درصد از کل قتل‌های در سطح استان، از نوع زن‌کشی یا قتل‌های ناموسی بوده است. (دلاور و کوهزادیان، ۱۳۹۸: ۷۸) همچنین بر اساس آمار موجود در سال ۱۳۸۸ حدود ۴۰ درصد قتل‌ها، از نوع همسرکشی بوده است که در این میان میزان زنان مقتول بیشتر از مردان بوده است. (قاضی نژاد و عباسیان، ۱۳۹۰: ۷۸) در تحقیق دیگر آمار نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۶ حدود ۴۷/۷ درصد زنان، توسط شوهرانشان به قتل رسیده‌اند. (سادات ایزی، ۱۳۹۴: ۹۱) این



وضعیت نشان‌دهنده آن است که زن‌کشی در جامعه ایران شیوع گسترده یافته است. بنابراین در اینکه زن‌کشی امروزه به یک چالش جدی جامعه ایران تبدیل شده تردیدی نیست، چنانکه در پژوهش‌های انجام‌شده نیز تا حدودی به این موضوع پرداخته شده است. (وحید، سبزه و ذاکری، ۱۳۹۴: ۱۹۵)

آخرین مورد زن‌کشی، قتل دختری ۱۷ ساله‌ای در اهواز بود که شوهرش او را کشت و سرش را در میدان شهر گردانده و به این کار خود افتخار کرد؛ زیرا آن را همت و غیرت خوانده است. این مسئله در سطح داخلی و خارجی واکنش‌های زیادی به دنبال داشت. در این میان گروهی از دانشمندان و اساتید حقوق از یک‌سو و فعالان مذهبی و روحانیون طرفدار حفظ ارزش‌های دینی و سنتی از سوی دیگر، هرکدام به ابراز نظر پرداخته و تلاش کرده‌اند تا علت‌های اجتماعی و حقوقی این مشکل را برجسته سازند.



آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد، از جمله اساتیدی است که در خصوص مسئله زن‌کشی واکنش نشان داده و آن را ناشی از مشکلات و کاستی‌های موجود در سیاست کیفری ایران از قبیل سقوط مجازات شوهر و تجویز قتل در فراس دانسته‌اند. در نقطه مقابل گروهی از طلاب و روحانیون سنتی، از این قتل به نوعی دفاع نموده و آن را ناشی از حمیت و غیرت دینی شوهر دانسته‌اند و در این مسئله نوک پیکان انتقاد را به سمت بزه دیده و مقتول نشانه رفته‌اند. بنابراین نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا به این مسئله پاسخ ارائه نماید که آیا بحران زن‌کشی در ایران ناشی از کاستی‌های سیاست کیفری ایران است؟ آیا حمیت و غیرت دینی یا حتی دفاع از ناموس می‌تواند توجیه‌گر این گونه قتل‌ها باشد؟ برای یافتن پاسخ این مسئله با توجه به اینکه به نظر می‌رسد دیدگاه محقق داماد از بعد حقوقی و شرعی استحکام بیشتری دارد؛ اما خالی از نقص هم نیست. ابتدا به بررسی نقادانه این دیدگاه پرداخته، بعداً دیدگاه گروه مقابل را نیز بررسی می‌کنیم.

### الف. دیدگاه محقق داماد؛ زن‌کشی معلول سیاست کیفری ناکارآمد

برای این که موضوع روشن‌تر شود، ابتدا به اهم مباحث مطرح در نظریه محقق داماد

اشاره نموده، بعد به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازیم. ایشان در این خصوص به چند مشکل جدی سیاست کیفری ایران اشاره نموده است:

۱. زن‌کشی، مخصوصاً قتل اخیر را ناشی از سقوط و انحطاط اخلاق در جامعه ایران دانسته و مسئول مستقیم این سقوط اخلاقی را بی‌توجهی مساجد، نظام آموزشی و رسانه‌های عمومی در خصوص تبیین مسائل شرعی و حقوقی بیان کرده است. هرچند سایر عوامل از قبیل عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نیز مؤثر می‌داند؛ اما تأکید می‌کنند که به «به نظر من مشکل ناشی از سیاست کیفری غلط ایران است».

۲. در خصوص ماده ۳۰۳ قانون مجازات (جواز قتل مهدورالدم و سقوط قصاص)، ماده ۶۳۰ (قتل در فراش و سقوط قصاص)، ایشان این‌گونه بیان می‌کنند: «مسئله این است که برفرض بودن سوابق این احکام در فقه با تبدیل آن به قانون و انشای آن‌ها در قانون مملکتی برای اجرا، آیا به جای ترغیب به گذشت و خویش‌داری و توصیه به رعایت نظم و انضباط و پناه دانستن دستگاه قضائی، افراد را تشویق به قتل و آدم‌کشی خودسرانه بدون مراجعه به دستگاه قضائی نموده است؟» در ادامه می‌افزاید این‌گونه مقررات به بهانه امر به معروف و نهی از منکر و غیرت دینی، باعث قتل‌های خودسرانه و بدنامی نظام حقوقی اسلام می‌شود.

۳. در بخش دیگر، با انتقاد به روش قانون‌گذاری ایران، بیان می‌کنند: «برفرض که در فقه اسلامی این‌گونه احکام وجود داشته باشد، مگر لازم است هرچه در فقه است در قانون مملکتی بیاید؟»

در اینکه زن‌کشی با توجه به آمار بلند آن در جامعه ایران، به یک چالش و بحران جدی تبدیل شده، شکی نیست؛ زیرا یافته‌های تحقیقات انجام‌شده بیانگر آن است که همسرکشی در ایران به قدری شیوع یافته که بتوان آن را یک نوع چالش و مشکل قلمداد کرد. برای مثال همتی (۱۳۸۳) در پژوهش خود تحت عنوان «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان؛ مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی»، به این مسئله که همسرکشی یکی از مشکلات و مسائلی است که سلامت جامعه و خانواده‌ها را با

خطر مواجهه ساخته، اشاره نموده است.

همچنین در این که بسیاری از انتقادات محقق داماد درست و قابل تأمل است، شکی نیست؛ اما در خصوص نظریه ایشان به نظر می‌رسد باید به چند نکته ذیل نیز توجه کرد تا این گونه گمان نشود که گویا همه چیز آن گونه است که ایشان بیان کرده است.

اول اینکه در دیدگاه ایشان به نوعی کلیت گرایی و جزم اندیشی دیده می‌شود. به گونه ای که مخاطب این گونه می‌فهمد که گویا علت العلل این مشکل و بحران، اقتباس قوانین از فقه و مقررات فقهی است که به نوعی ترویج کننده خشونت علیه زنان محسوب می‌شود. در حالی که اولاً مسلم نیست که واقعاً این افرادی که مرتکب زن‌کشی با انگیزه‌های ناموسی و مسائل خانوادگی شده‌اند، چه تعدادشان از این مقررات اطلاع و آگاهی داشته‌اند. پس به طور قطع نمی‌توان ادعا کرد که علت زن‌کشی سبک بودن مجازات قاتل است. ممکن است این مسئله ریشه‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. چنانکه برخی پژوهش‌ها نشان داده است که عوامل روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نقش تعیین کننده‌ای در میزان افزایش خشونت علیه زنان داشته است. (بختیاری و امیدبخش، ۱۳۸۲: ۳۴) اگر این گونه باشد، نقش میزان مجازات‌ها و تبدیل مقررات فقهی به قانون نمی‌تواند علت مشکل باشد، بنابراین تغییر این رویکرد نیز تأثیر در کاهش موارد زن‌کشی نیز نخواهد داشت. چنانکه برخی از تحقیقات انجام شده بیانگر آن است که «بیشترین تأثیر بر قتل‌های ناموسی مربوط به مسائل فرهنگی و در رتبه بعدی، مسائل اجتماعی و کمترین تأثیر مربوط به مسائل اقتصادی عنوان شده است. مؤلفه‌های فقر فرهنگی، آداب و رسوم قبیله‌ای، تعصب قبیله‌ای و ناموسی، خشونت، نظارت اجتماعی شدید بر زنان، جامعه سنتی و بسته، وجدان جمعی قبیله، همبستگی مکانیکی جامعه، ساختار خشن جامعه سنتی، فرهنگ پدرسالاری، بی‌اعتمادی به زنان، ازدواج درون‌گروهی و ازدواج اجباری، محصور بودن در عقاید سنتی، اقتدارگرایی و غیرت مردانگی از پرکاربردترین عوامل در ارتکاب قتل ناموسی در پیشینه بوده است» (دلاور و کوهزادیان، ۱۳۹۸: ۸۱).



برخی تحقیقات دیگر بیانگر آن است که عامل گرایش مردان به خشونت علیه زنان، نظارت شدید اجتماعی بر رفتار زنان، جامعه‌پذیری جنسیتی و عدم دسترسی زنان به منابع کافی است. (وحید، سبزه و ذاکری، ۱۳۹۴: ۱۹۷؛ عنایت، دسترنج و ساجدی، ۱۳۹۰: ۱۶؛ هوشمند، روشنائی و مطلق، ۱۴۰۲: ۳۸۲) این مسئله گویای این حقیقت است که عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش پررنگی در جرم‌زن‌کشی دارد.

پس به‌طور قطع نمی‌توان ادعا نمود که عامل پدیده زن‌کشی در جامعه ایران، پیروی از سیاست کیفری مبتنی بر احکام فقهی است؛ زیرا پارادایم‌های متعدد دیگر در این خصوص دخالت دارند که قابل تأمل به نظر می‌رسد. حتی ممکن است، بسیاری از کسانی که مرتکب زن‌کشی شده‌اند، افرادی باشند که هیچ نوع اطلاعی در مورد مجازات قتل در فراش و قتل مهدورالدم نداشته باشند. در این‌گونه موارد تأثیر سیاست کیفری بر مسئله زن‌کشی صفر خواهد بود؛ یعنی حتی در صورتی که سیاست کیفری اصلاح شود و مجازات‌های سنگین‌تری در این‌گونه موارد تعیین گردد، باز هم ممکن است تأثیری در قتل‌های ناموسی در میان افراد بی‌خبر از قانون نداشته باشد. مخصوصاً اینکه این نوع قتل‌ها در میان طبقات محروم و حاشیه‌نشین بیشتر شایع است. بر اساس برخی پژوهش‌ها ۷۷ درصد افراد که مرتکب جرم همسرکشی شده‌اند، متولد شهرستان‌ها بوده‌اند و دوسوم آن‌ها در بخش‌های دورافتاده زندگی می‌کرده‌اند، همچنین حدود دوسوم آن‌ها مهاجر بوده‌اند (قاضی نژاد و عباسیان، ۱۳۹۰: ۹۲). مگر اینکه بگوییم، فرهنگ و ساختار جامعه نیز تحت تأثیر سیاست کیفری شکل می‌گیرد و این سیاست کیفری ناکارآمد است که باعث به وجود آمدن این الگوی فرهنگی و اجتماعی شده است. در این خصوص نیز نمی‌توان به نتیجه قطعی دست‌یافت؛ زیرا فرض تقدم سیاست کیفری بر شکل‌گیری فرهنگ مورد تردید است.

دوم اینکه جامعه ایران یک جامعه مذهبی و در برخی مناطق متأثر از سنت‌های قومی است. باین وجود بر فرض اینکه برخی از مقررات فقهی و قانونی منجر به خشونت و افزایش قتل‌های ناموسی نیز شود، به عبارت دیگر به فرض اینکه این‌گونه



قتل‌ها ناشی از ضعف سیاست کیفری نیز باشد، بازهم مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است که آیا این سیاست کیفری جدایی از فرهنگ و ساختار اجتماعی ایران شکل گرفته است؟ آیا همین سیاست کیفری مبتنی بر احکام فقهی متأثر از گرایش وجدان جمعی به حمایت از احکام فقهی و سنت‌های مذهبی نبوده است؟ اگر این‌گونه باشد، چگونه ممکن است، دولت بدون در نظر داشتن وجدان جمعی به سیاست‌گذاری مخالف آن اقدام کند؟ مگر نه این است که هر قانونی که در یک جامعه شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد، ریشه در کارکردها و حمایت وجدان جمعی دارد؟ پس در این صورت با اصلاح قوانین نه تنها ممکن است این مشکل و بحران حل نشود، بلکه باعث به وجود آمدن یک بحران جدی‌تر دیگری نیز شود. علاوه بر اینکه تجربه ثابت کرده که صرف مقابله کیفری و تشدید مجازات نمی‌تواند منجر به تأمین امنیت فردی شود. بلکه در کنار آن لازم است تا به امور فرهنگی و اجتماعی نیز پرداخته شود. (عظیمیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۶)

بنابراین حتی در صورت اصلاح سیاست کیفری نیز، باید به هنجارها، سنت‌ها و آداب و رسوم حاکم در جامعه توجه داشت. به بیان دیگر این تغییر رویکرد باید به گونه‌ای آرام و بدون تصادم با هنجارهای تعیین یافته اجتماعی صورت بگیرد. لذا در این موارد نمی‌توان تنها رویکرد سیاست کیفری را مؤثر دانست و از هنجارهای جامعه غافل شد.

سوم اینکه اقتباس قوانین از فقه، به تنهایی نمی‌تواند عامل مشکلات اجتماعی و کاستی سیاست کیفری باشد؛ زیرا این مسئله می‌تواند بعد دیگری نیز داشته باشد و آن اینکه مقررات و احکام فقهی اگر در برخی موارد ظاهراً مجوز قتل را صادر می‌کند، در بخش اثبات این مجوز قیدهای سخت‌گیرانه‌ای دارد که می‌تواند برای بزه‌کار جنبه بازدارندگی از ارتکاب جرم داشته باشد. مثلاً شخصی که ادعا می‌کند خانم خود را در حال زنا به قتل رسانده، باید از ابتدا بتواند تصور کند که این مسئله را در دادگاه می‌تواند با ادله مادی کافی به اثبات برساند و الا مجازات قصاص در انتظارش خواهد بود. (حبیب زاده و بابایی، ۱۳۷۸: ۹۲-۹۳) لذا از این بابت فرقی بین قتل در

فراش و قتل خارج از آن وجود ندارد؛ یعنی این مسئله که اگر شخصی مرتکب قتل در فراش شد، مجازات آن تخفیف داده شود، با توجه به شرایط آن، به تنهایی نمی‌تواند مشوق ارتکاب قتل و خشونت باشد.

چهارم اینکه این دسته از جرائم در جوامعی که قانون فقهی ندارند و مجازات سخت‌گیرانه‌ای دارند، نیز وجود دارد. پس نفس مبنای فقهی داشتن قوانین نمی‌تواند موجب نقص قانون و علت جرم زن‌کشی شود؛ زیرا «در قتل‌های ناموسی، یک فعل وانفعال روانی در ذهن مرتکب شکل می‌گیرد که به واسطه قواعد اجتماعی خاص، حمایت می‌شود. این فعل وانفعالات باعث می‌شود که او برای ارتکاب قتل برانگیخته شود». (دلاور و کوهزادیان، ۱۳۹۸: ۹۰) پس یک بعد از ابعاد جرم زن‌کشی، مسئله احساسات و هیجانات است؛ به عبارت دیگر زن‌کشی از جرائمی است که با عقلانیت و محاسبات عقلانی تحقق پیدا نمی‌کند تا بگوییم مرتکب، قبل از ارتکاب جرم پیامدها و آثار عمل ارتكابی خود را محاسبه نموده و پس از اینکه دانست بر اساس سیاست کیفری، مجازات کمتری در انتظارش است، فعل قتل را انجام می‌دهد. بلکه برعکس، شخص هنگام ارتکاب این دسته از جرائم، اصلاً متوجه نوع رفتار خود نیست. به دلیل اینکه در شرایطی قرار گرفته است که تحت تأثیر هیجان شدید است. در واقع اینکه فقه اسلامی در مجازات این‌گونه جرائم تخفیف قائل شده، نه به خاطر تشویق به زن‌کشی است، بلکه به خاطر این است که مرتکب به دلیل هیجان شدید، قوه درک و فهم کاملی ندارد. پس در این صورت حتی اگر مجازات شدیدی نیز وضع شود، نمی‌تواند تأثیر زیادی در کاهش وقوع این دسته از جرائم داشته باشد.

پنجم اینکه در بسا موارد ممکن است، افراد از قانون سوءاستفاده کنند. این سوءاستفاده نمی‌تواند دلیل بر نقص سیاست کیفری شود. چنان که اگر شخصی از قوانین غیر فقهی نیز سوءاستفاده کند و مرتکب جرم شود، این ایراد وارد نیست، در اینجا نیز نمی‌توان این موضوع دلیل کاستی قانون دانست.

### ب. دیدگاه محمد رهدار؛ زن‌کشی نشانه غیرت دینی

در نقطه مقابل نظر آقای محقق داماد، دیدگاه محمد رهدار است که به نوعی از





قتل‌های ناموسی دفاع کرده و آن را نشانه غیرت دینی و مطابق آموزه‌های فقه اسلامی دانسته است. در این قسمت نیز ابتدا به طرح دیدگاه آقای رهدار و سپس به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت. عمده‌ترین نکات دیدگاه آقای رهدار در خصوص قتل مونا حیدری در اهواز را می‌توان قرار ذیل مطرح کرد:

### ۱. **مظلوم واقع شدن قاتل و مقتول:** یکی از نکات برجسته‌ای که در دیدگاه آقای رهدار

وجود دارد و برخی دیگر از قبیل آقای محمدحسین هاشمیان نیز آن را مطرح کرده، این است که در قضیه قتل مونا حیدری، قاتل و مقتول هر دو مظلوم واقع شده‌اند. در این‌که مقتول مظلوم واقع شده، جای بحثی نیست؛ زیرا وحشیانه بودن روش و شیوه قتل برای اثبات این مسئله کافی است؛ اما چرا قاتل مظلوم واقع شده است؟ توضیح این مسئله در دیدگاه آقای رهدار و دیگران این‌گونه آمده که به دلیل اینکه مقتول بدون اجازه شوهر به خارج از کشور رفته و درعین حالی که همسر داشته از طریق فضای مجازی با مرد نامحرم دیگری ارتباط برقرار کرده است. این مسئله در واقع ظلمی در حق شوهر بوده و باعث جریحه‌دار شدن احساسات و برانگیخته شدن غیرت دینی او شده است. به همین دلیل حقی از شوهر ضایع شده که او کنترل خود را از دست داده و مرتکب قتل شده است. پس در این صورت به همان میزانی که عمل و رفتار شوهر مذموم و قبیح است، رفتار خانم نیز قابل مذمت و قبیح است.

### ۲. **انتقاد از روش قتل به جای اصل قضیه:** در دیدگاه آقای رهدار و طرفدارانش

تردید در خصوص جواز این نوع قتل‌ها دیده نمی‌شود، صرفاً نوعیت و روش قتل را نامناسب دانسته‌اند. در این خصوص به روایتی نیز استناد کرده‌اند که غیرت ورزیدن را تحسین می‌کند.

هرچند این دیدگاه نه تنها از مبنای عقلایی و فقهی استواری برخوردار نیست، بلکه با وجدان جمعی و افکار عمومی جامعه نیز در تقابل است؛ اما اگر بخواهیم نقدی بر آن وارد کنیم، می‌توانیم به نکات ذیل اشاره کنیم.

**الف.** اینکه برخی مسائل در این پرونده خاص قابل تأمل است. از قبیل اینکه آیا اصلاً این پرونده مصداق قتل در فراش واقع می‌شود تا مرتکب آن مظلوم واقع شده باشد و



به خاطر دفاع از حق خود مرتکب قتل شده باشد یا خیر؟ آیا مظلوم واقع شدن شوهر، می‌تواند مجوز قتل زن باشد؟ معیار تشخیص مظلوم واقع شدن چیست؟ در خصوص پاسخ این سؤال به نظر می‌رسد، نگاهی به شرایط جواز قتل در فراش در کتب فقهی مسئله را روشن خواهد کرد. از جمله شرایط می‌توان به اینکه زن در زنا باید رضایت و تمکین داشته باشد و شوهر این امر برایش محرز باشد؛ دیگر اینکه شوهر، زن را در حال زنا مشاهده کند. لذا شهادت دیگران و روایت دیگران حتی فیلم و تصویر نیز نمی‌تواند مجوز این نوع قتل محسوب شود. حتی در صورتی که مرد در حالتی ببیند که دخول صورت نمی‌گیرد، بازهم نمی‌تواند به بهانه زنا مرتکب قتل شود. (محمدی، ۱۳۸۹: ۴۴-۵۱) در حالی که در این پرونده:

اولاً نه تنها شوهر، بلکه هیچ‌کسی خانم را در حال زنا مشاهده نکرده‌اند. در حالی که ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند». بر اساس این ماده که برگرفته از فقه است، شرایطی برای جواز قتل در فراش مقرر شده است. در حالی که در بسیاری از موارد جرم زن‌کشی، مرتکب این شرایط را لحاظ نکرده است. پس چگونه می‌توان گفت که دلیل ارتکاب این جرائم، ناکارآمدی سیاست کیفری یا اقتباس قانون مملکتی از فقه است؟

ثانیاً این قتل اخیر نه در زمان ارتکاب زنا، بلکه مدت‌ها بعد از آن اتفاق افتاده است. در حالی که بر اساس قانون مجازات اسلامی و آرای فقها، وقوع قتل در حال زنا حتمی است. لذا بعد از حالت زنا و با دیدن فیلم و عکس از واقعه، مجوز قتل وجود ندارد. (حیب‌زاده و بابایی، ۱۳۷۸: ۸۶)

ثالثاً در ارتکاب این قتل هیچ‌کدام از شرایط فقهی رعایت نشده تا مجوزی برای تخفیف مجازات یا سقوط قصاص شود. بر فرضی که خود خانم به ارتکاب زنا محصنه اقرار نیز کرده باشد، اولاً این اقرار صرفاً موجب ثبوت رجم می‌شود نه قتل توسط شوهر، ثانیاً این اقرار باید واجد شرایط اقرار شرعی باشد؛ یعنی چهار بار تکرار شده باشد،



نزد حاکم شرع باشد و در حال اختیار و اراده آزاد صورت گرفته باشد. به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از این شرایط در پرونده مونا حیدری وجود نداشته است. حال که شرایط تحقق قتل در فراش ثابت نیست، چگونه می‌توان بر اساس یک دیدگاه احساسی و عاطفی به لحاظ شرعی قائل به مظلوم واقع شدن شوهر شد؟ آیا مگر نه این است که این مظلومیت شرعی باید مطابق احکام شرعی باشد؟ بنابراین در خصوص این پرونده نگاه جانب‌دارانه و دفاع از عمل شوهر، به نظر می‌رسد نه تنها مبنای شرعی و فقهی ندارد، بلکه مبنای عرفی و اخلاقی نیز نمی‌تواند داشته باشد.

ب. اینکه قتل در فراش و قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن، هرچند مبنای فقهی دارد و جزء آرای فقهی مشهور محسوب می‌شود؛ اما یک امر مسلم و قطعی نیست، بلکه در ادله اثبات آن جای خدشه و ایراد وجود دارد. برای مثال «شهادت اول در کتاب دروس به روایت مرسلی به مضمون «روی انه لو وجد رجلا یزنی بامرته فله قتلها» استناد کرده است؛ یعنی اگر شخصی، مردی را در حال زنا با همسرش ببیند، می‌تواند هر دو را به قتل برساند...» (با مذاقه در کتاب‌های که قبل از کتاب دروس شهید اول تحریر شده، معلوم می‌شود که چنین روایتی در هیچ‌کدام از کتاب‌های فقهی نیامده است و فقهای که بعد از شهید اول به نقل این روایت پرداخته‌اند، مأخذ روایت را کتاب مذکور قرار داده‌اند). (حبیب زاده و بابایی، ۱۳۷۸: ۸۷) به همین دلیل برخی از فقها از قبیل آیت‌الله خویی روایات مجوز قتل در فراش را مخدوش دانسته است. پس به‌طور قطع نمی‌توان ادعا کرد که قتل در فراش یک امر مسلم فقهی است و در هر شرایطی و هر زمانی موجب جواز قتل زن توسط شوهر می‌شود. مخصوصاً اینکه در شرایطی که جوامع بشری در حال گسترش است و روابط اجتماعی به‌صورت جدی در حال پیچیده‌تر شدن است، به نظر می‌رسد برخی از احکام فقهی تناسبی با این شرایط نداشته باشد. لذا در چنین مواردی لزومی ندارد، حتماً از نظریه مشهور پیروی شود، بلکه بهتر آن است که فتوای معیار قانون‌گذاری قرار بگیرد که از یک‌طرف آثار و پیامدهای منفی اجتماعی در پی نداشته باشد و از سوی دیگر باعث اعتراض و نقد مخالفان بر قانون اسلامی نشود؛ زیرا حفظ مصالح اجتماعی و عزت و اقتدار قانون و حکومت اسلامی، ارزش این را دارد که در

چنین مواردی به فتوای غیر مشهور مراجعه شود.

ج. اینکه غیرت دینی هر چند پسندیده است؛ اما در صورتی که در چارچوب مقررات دینی باشد. به عبارت دیگر غیرت دینی نمی‌تواند بهانه‌ای برای نقض احکام دینی باشد؛ زیرا این مسئله خود مخالف صریح احکام دینی است. چنانکه در پرونده قتل مونا حیدری غیرت دینی اقتضا می‌کرد که در حق او عدالت اسلامی تطبیق می‌شد، برایش فرصت حضور نزد قاضی داده می‌شد، اظهاراتش اخذ و به دفاعیاتش گوش داده می‌شد. چه بسا او تحت تأثیر روانی یا به دلیل فشارهای خانوادگی یا به دلیل عدم درک درست و پختگی لازم، توسط مرد دیگری مورد سوءاستفاده واقع شده و خودش در این قضیه اختیار و اراده نداشته است. پس توجیه به غیرت دینی در این گونه موارد، نه تنها موجب هرچومرج و بی‌نظمی در جامعه می‌شود، بلکه بهانه‌ای می‌شود برای زیر پا گذاشتن همان مقررات و احکام دینی که آقای رهدار از آن به غیرت دینی و امر پسندیده تعبیر می‌کند. علاوه بر اینکه تحقیقات صورت گرفته بیانگر آن است که افرادی که مرتکب جرم زن‌کشی می‌شوند، لزوماً با اعتقاد به مسائل دینی و مذهبی این کار را انجام نمی‌دهند، بلکه از روی احساسات و به خاطر باورهای عامیانه مردم است. برای مثال قاضی نژاد و عباسیان (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعه عوامل کیفی همسرکشی»، به این نتیجه رسیده‌اند که «متغیرهای جمعیت‌شناختی و اجتماعی زن و شوهر و خانواده منشأ، سن زن و شوهر، تعداد فرزندان و سن فرزندان نیز بر ارتکاب همسرکشی تأثیر داشته‌اند».

(وحید، سبزه و ذاکری، ۱۳۹۴: ۲۰۱)

د. اینکه دفاع از قتل‌های ناموسی خارج از آنچه در فقه و قانون آمده، تحت عنوان غیرت دینی زمینه را برای انتقاد و زیر سؤال بردن کلیت نظام سیاسی و حقوقی اسلام فراهم می‌کند. مسئله‌ای که در قتل مونا حیدری و دفاع آقای رهدار و دیگران عملاً مشاهده شد. بنابراین در چنین مواردی لازم است تا شرایط تحقق مجوز قتل و سقوط قصاص مدنظر قرار داده شود تا هرکسی به بهانه‌های واهی، مرتکب قتل نشود.

## نتیجه‌گیری

افزایش چشم‌گیر موارد زن‌کشی در جامعه ایران، مخصوصاً استان خوزستان، از یک‌سو و تبلیغات رسانه‌های غربی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، باعث شد تا این مسئله در داخل کشور نیز توجه سیاست‌مداران، فعالان حقوق بشر، حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان و روحانیون را به خود جلب کند. لذا هرکسی از یک زاویه‌ای به این مسئله پرداخته و ابراز نظر کرده است؛ اما در میان نظریات مطرح، دو نگاه قابل‌تأمل است. نگاه نخست، زن‌کشی در جامعه ایران را یک مشکل و چالش جدی در برابر سیاست کیفری ایران می‌داند. از نظر این گروه، افزایش موارد زن‌کشی به‌اندازه‌ای است که تبدیل به یک امر فراگیر شده و این از تحولات و دگرگونی‌های عمیقی در لایه‌های زیرین اجتماعی و فرهنگ عمومی جامعه ایران حکایت دارد. این گروه بر این باورند که افزایش موارد زن‌کشی در ایران در کنار سایر عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که دارد، یکی از عوامل مهم و قابل‌تأمل آن، رویکرد سیاست کیفری ایران است. در واقع این گروه می‌خواهد بگوید که اتخاذ سیاست‌های کیفری فقه‌مدار و عدم توجه به پیامدها و نتایج قانون‌گذاری، تطبیق و اجرای آن در خصوص جرائم علیه زنان، باعث آن شده تا به‌نوعی برای مردان امنیت کیفری ایجاد شود و آنان بتوانند با خیال راحت به زن‌کشی اقدام کنند. این گروه برای اثبات ادعای خود به موارد متعددی از احکام فقهی اشاره می‌کنند که وارد حوزه حقوق کیفری ایران شده است. برجسته‌ترین شخصیت طرفدار این نظریه، آیت‌الله محقق داماد است. ایشان به قتل دختری در اهواز، واکنش نشان داده و به‌صراحت مواردی را بیان کرده که گویا ناکارآمدی سیاست کیفری و داخل کردن احکام فقهی به حوزه قانون دولتی باعث آن شده است تا فرهنگ و تفکر زن‌کشی در جامعه ایران گسترش یابد. ایشان در مقام بیان مثال برای ادعای خود، قتل در فراش و قتل مهدورالدم را ذکر می‌کنند.

در نقطه مقابل دیدگاه اول، گروهی است که اولاً نمی‌پذیرد که زن‌کشی به یک چالش جدی در جامعه ایران تبدیل شده باشد. ثانیاً به‌نوعی از رویکرد سیاست کیفری





ایران در خصوص پیروی از فقه حمایت می‌کند و بر این باور است که مشکلات جامعه ربطی به اینکه احکام فقهی با همان ادبیات فقها وارد حوزه حقوق کیفری شده، ندارند. ثالثاً این گروه برخی از موارد زن‌کشی را توجیه کرده و آن را نمایانگر غیرت اسلامی می‌داند. برای مثال در مورد قتل مونا حیدری در اهواز به این مسئله اشاره کرده که مرد به نوعی مورد ظلم قرار گرفته و غیرت اسلامی و دفاع از ناموس اقتضا می‌کرده که مرد همسر خود را بکشد. این دیدگاه را خیلی‌ها از جمله برخی از مقامات دولتی ایران مطرح کردند و آنچه بیشتر از همه مورد توجه قرار گرفت، نظر آقای محمد رهدار بود.

هر دو دیدگاه فوق از سوی افکار عمومی و رسانه‌ها مورد نقد و ابرام قرار گرفتند. ما در این مقاله تلاش کردیم تا پس از بررسی هر دو دیدگاه به نقاط قوت و ضعف هر کدام از بعد سیاست کیفری، اشاره کنیم. با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت: اولاً نگاه اول (نظر محقق داماد) در کلیت خود مقبول و قابل دفاع است؛ اما اینکه ایشان مسائل را به صورت کلی مطرح و به گونه‌ای مطالب را ارائه کرده که گویا عامل اصلی این ناهنجاری اجتماعی، عدم توجه به قانون‌گذاری روشمند و نقص سیاست کیفری ایران است. این نگاه کلی باعث شده تا ایشان به برخی از مسائل توجه لازم را نداشته باشد. برای مثال تاکنون هیچ تحقیقی میدانی صورت نگرفته که انگیزه مرتکبان این دسته از قتل‌ها چه بوده است. آیا آنان در وقت ارتکاب قتل، توجهی به مجازات خود داشته‌اند یا خیر؟ آیا در فرض تشدید مجازات این دسته از جرائم، امکان کاهش آن وجود دارد یا خیر؟ علاوه بر اینکه سوءاستفاده افراد از قانون نمی‌تواند دلیل بر نقص و کاستی قانون و سیاست کیفری باشد، بلکه در فرض اصلاح قانون و تشدید مجازات نیز ممکن است این سوءاستفاده صورت بگیرد. بنابراین این دیدگاه، با وجود اینکه برخی نقدها بر آن وارد است، در کلیت خود قابل تأمل است. اما دیدگاه دوم از چند بعد با چالش جدی مواجه است. نخست اینکه این دیدگاه به صورت درست تبیین نشده و معلوم نیست که ملاک و معیار غیرت اسلامی نزد گوینده چیست. دوم اینکه بر اساس این دیدگاه نوعی زن‌ستیزی مشاهده می‌شود.



سوم اینکه این دیدگاه در آینده، نظام عدالت کیفری رسمی را زیر سؤال می‌برد و عملاً منجر به این می‌شود که جامعه خود در مسائل کیفری اقدام کنند. چهارم اینکه مستندات فقهی این دیدگاه از قبیل جواز قتل در فراس و قتل مهدورالدم با مصادیق عینی جرم زن‌کشی مطابقت ندارد. در واقع بسیاری از این موارد حتی شرایط قتل در فراس و قتل مهدورالدم را نیز نداشته‌اند. به‌رغم اینکه جواز این نوع قتل‌ها نیز از سوی برخی از فقها قابل تأمل دانسته شده و در جواز آن تردید شده است. پنجم اینکه معلوم نیست این‌گونه طرز نگاه به مسائل و مشکلات جامعه چه آثار و پیامدهای منفی برای امنیت اجتماعی افراد و وجهه بین‌المللی حکومت اسلامی به دنبال داشته باشد. قدر مسلم آن است که فعلاً این نوع نگاه با وجدان جمعی و رویکرد حقوقی سایر کشورها سازگاری ندارد. بنابراین دیدگاه دوم نمی‌تواند مستمسک فقهی و عقلی قابل قبول و مورد اعتماد داشته باشد. هرچند به لحاظ ارزشی، ممکن است برخی از گروه‌ها و مجامع از این رویکرد دفاع کنند، ولی در کلیت خود این نوع دیدگاه قابل پذیرش نیست.

## فهرست منابع

۱. آقای کوهی، امید رضا، (۱۳۹۱)، مطالعه جرم شناختی قتل‌های ناموسی (مطالعه موردی؛ استان فارس)، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور شیراز.
۲. بختیاری، افسانه و امیدبخش، نادیا، (۱۳۸۲)، «بررسی مقایسه‌ای زمینه‌ها و آثار خشونت علیه زنان در خانواده در مراجعین به مرکز پزشکی قانونی بابل (۱۳۸۰)»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، سال هفتم، شماره چهارم، ص ۲۸-۳۵.
۳. حبیب زاده، محمدجعفر و بابایی، حسین، (۱۳۸۷)، «قتل در فرارش»، مجله مدرس، شماره ۴، ص ۸۱-۹۵.
۴. دلاور، علی و کوهزادیان، قاسم، (۱۳۹۸)، «تحلیل مقایسه‌ای و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر قتل‌های ناموسی با سایر قتل‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، سال ۱۴، شماره ۳، ص ۷۵-۹۴.
۵. سادات ایزی، الهه، (۱۳۹۴)، «تحلیل جامعه‌شناختی قتل‌های خانوادگی با تأکید بر همسرکشی (در بین جوانان)»، فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، سال دوم، شماره ۷، ص ۸۱-۱۰۰.
۶. عشایری، طاها و عجمی، محمد (۱۳۹۴)، «ریشه‌یابی جامعه‌شناختی باورهای اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر قتل‌های ناموسی»، فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، سال دهم، شماره ۳۷، ص ۲۹-۵۴.
۷. عظیمیان، عسل؛ شاملو، باقر؛ مهدوی ثابت، محمدعلی و مهرا، نسرین، (۱۳۹۶)، «پراگماتیسم سیاست جنایی مشارکتی در قبال خشونت علیه زنان»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۲، ص ۵۵-۸۳.
۸. عنایت، حلیمه؛ دسترنج، منصوره و سلمانی، فائزه، (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل مرتبط با اختلافات خانوادگی»، جامعه‌شناسی زنان، سال دوم، شماره اول، ص ۱-۲۰.







۹. قاضی نژاد، ماریا و عباسیان، ماریا، (۱۳۹۰)، «مطالعه کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی»، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۲، ص ۷۷-۱۱۰.
۱۰. محمدی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، «شرایط، آثار و احکام قتل در فراش»، فصلنامه تخصصی پژوهش‌نامه فقهی، سال اول، شماره دوم، ص ۴۳-۸۸.
۱۱. وحید، فریدون؛ سبزه، حسین‌علی و ذاکری، حامد، (۱۳۹۴)، «تحلیل و بررسی کیفی عوامل مؤثر بر همسرکشی در بین زنان و مردان (مطالعه موردی زندانیان اصفهان)»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۶، شماره اول، ص ۹۳-۲۱۴.
۱۲. همتی، رضا، (۱۳۸۳)، «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان؛ مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۲، ص ۲۲۸-۲۵۷.
۱۳. هوشمند، مهرداد؛ روشنایی، علی و مطلق، معصومه، (۱۴۰۲)، «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت خانوادگی با رویکرد نظریه زمینه‌ای»، فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی، دوره ۴، شماره ۱۹، ص ۳۷۸-۳۹۶.